



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

میلاذ پر خیر و برکت حضرت هادی علیه السلام را تبریک عرض می کنیم.

بخدمت در این بود که بعد از پیغمبر صلوات الله علیه و آله دو نظام و دو مکتب بوجود آمد؛ یکی مکتب اهل بیت علیهم السلام و دیگری مکتب خلفاء که در ادامه میان این دو مکتب جریانهای زیادی بوجود آمده است، بحث ما (ولایت فقیه) با امامت و تشیع مربوط است، یکی از کتابهای بسیار مفید و جامع شیعه در اسلام آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه است از این جهت باید به این کتاب و کار ایشان بیشتر بصیرت پیدا کنیم، بنده چون ارتباط زیاد با ایشان داشتم اینجور نوشته ام؛ علامه طباطبائی اعلی الله مقامه معتقد بود که اسلام واقعی و ناب که همان اسلام تشیع است به اروپا و آمریکا نرفته چون تمام شرق شناسان که از آنجا برای تحقیق در اسلام به سرزمین های اسلامی مثل مصر و سوریه و لبنان حجاز و پاکستان و افغانستان می آیند فقط با اهل تسنن مواجه می شوند لذا وقتی برمی گردند و یافته های خودشان از اسلام را به کشورهایشان می برند تماماً مربوط به اهل تسنن و مکتب تسنن می باشد فلذا وقتی که پروفیسور هانری گربن استاد دانشگاه سوربن فرانسه که سالی چند ماه برای شیعه شناسی به ایران می آمد بوسیله استادان دانشگاه به خدمت علامه رسیدند ایشان با وجود ضعف مزاج و کهنسالی جواب رد نداد لذا ۲۰ سال آن پروفیسور از فرانسه به ایران می آمد و با ایشان ارتباط داشت و مطالبی را از ایشان اخذ می کرد، گربن آوازه عرفان و فلسفه علامه را شنیده بود و شیفته کمالات معنوی او شده بود و علامه نیز کمابیش از فعالیت او اطلاع داشت، بعد از آن علامه هر دو هفته یک بار با سختی و مشکل فراوان با اتوبوس های معمولی به تهران می رفت تا جلسه ای با گربن داشته

باشند تا اینکه اسلام ناب شیعی را به او معرفی کند و او نیز در اروپا منتشر کند، هانری گربن جواب های علامه را ثبت و ضبط می کرد و در جوامع اروپا به چاپ می رساند، در سخنرانی ها و کنفرانس ها از تشیع دفاع می کرد، او مردی سلیم النفس بود و اعتقاد داشت به اینکه همه مذاهب بدون استثناء عمر خود را سپری کرده اند و از میان تمام مذاهب عالم فقط مذهب شیعه مذهب پویائی و حرکت دارد چون بر خلاف کلیمیان و مسیحیان و زرتشتیان که تکامل خود را فقط در محدوده عمل به تورات و انجیل و اوستا جستجو می کنند شیعه عقیده دارد که امام و رهبر امت حتما باید زنده باشد زیرا تورات و انجیل هرچه هست همان است و نقش خود را ایفاء کرده و تحول و پویائی دیگری ندارد اما در مذهب تشیع همیشه یک رهبر زنده وجود دارد که منتظر آمدنش هستند و برای انتظار ظهور گام هائی بر می دارند و زمینه هائی را فراهم می کنند خلاصه این پویائی و شور و حرکت فقط در تشیع وجود دارد، این تشیع است که عاشوراء و فاطمیه و ایام دیگر دارد که در تمام این وقایع و مناسبت ها حرکت مبارزه بازگو می شود خلاصه اینکه گربن خیلی به تشیع نزدیک بود و با علامه مصاحبه های زیادی داشت و اعتقاد به وجود حضرت مهدی علیه السلام دگرگونی شدیدی در او بوجود آورده بود و علامه درباره او می گفت از الطاف خداوند است که معارف اسلامی بوسیله این دانشمند و همکارانش در جهان غرب اشاعه پیدا کند، جلسات مباحثه پروفیسور گربن و علامه از سال ۱۳۷۸ قمری شروع شد و بیش از ۲۰ سال ادامه پیدا کرد و ایشان دو هفته یک بار به تهران می رفتند تا بتوانند تشیع و اسلام ناب را بوسیله گربن در غرب منتشر کنند و گاهی که بنده به تهران می رفتم می دیدم علامه با همان اتوبوس های معمولی به تهران می رفتند و گاهی نیز با هم همصندلی می شدیم، هر چه که علامه می گفتند به چهار زبان فارسی و عربی و انگلیسی و فرانسوی منتشر می شد، بنده خودم دیدم که یک روزی علامه با شادی و نشاط خاصی می گوید پروفیسور گربن شیعه شده او صحیفه

جنبه دینی و فلسفی دارد اما برای من روشن نیست می گویم پروردگارا آنچه را که پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام آورده اند من به آن معتقدم، بحث می کنم ولی ما بین خود و خدا این را می گویم، علی ای حال کتاب شیعه در اسلام تالیف علامه طباطبائی کتاب بسیار مفید و لازمی می باشد.

علامه طباطبائی اعلی الله مقامه در کتاب شیعه در اسلام می فرماید بعد از بوجود آمدن بنی العباس خلفاء آنها خیلی از اهل بیت علیهم السلام می ترسیدند لذا با همان تفسیری که دیروز عرض کردیم تصمیم گرفتند اهل بیت علیهم السلام را از میان بردارند، ابومسلم خراسانی در سرنگونی بنی امیه و به روی کار آمدن بنی عباس نقش مهمی داشت منتهی منصور احتمال داد که او به سمت اهل بیت علیهم السلام متمایل شود لذا تصمیم گرفت تا او را از میان بردارد، یک شبی منصور ابومسلم را به کاخ خود دعوت کرد و سفارش کرد وقتی می آید اسلحه او را بگیرد، از طرفی عدّه زیادی را پشت پرده مخفی کرد و به آنها گفت وقتی دست زد شما بیرون بیایید و ابومسلم را قطعه قطعه کنید، ابو مسلم آمد و در ظاهر اکرامش کرد و با هم غذا خوردند و سپس منصور به ابومسلم گفت شنیده ام که می خواهی به اهل بیت علیهم السلام توجه کنی ولی او انکار کرد، خلاصه منصور دست زد و آنها از پشت پرده بیرون آمدند و ابو مسلم را کشتند و قطعه قطعه کردند، علامه طباطبائی در کتاب شیعه در اسلام می نویسد (البته این بحث در جلد ۱ اصول کافی صفحه ۳۰۷ نیز وجود دارد) که منصور قصد داشت تا امام صادق علیه السلام را به طریق دیگری از میان بر دارد و سپس به طور کلی امامت و ولایت را از میان بر دارد، شدیدترین و سخت ترین وضع و احوال امام صادق علیه السلام در زمان منصور بوده، حضرت از طرفی مشغول به حوزه و درس و بحث و تربیت شاگرد بودند و از طرفی مشغول به منصور و آزار و اذیت های او، بالاخره امام صادق علیه السلام را نیز بوسیله والی مدینه مسموم کرد و بعدا نامه ای به حاکم مدینه نوشت که بین امام صادق

سجاده را می خواند و گریه می کند، انقدر یک عالم توانست اثر گذار باشد که این برای ما نیز وظیفه ایجاد می کند.

در موقع بحث با گُربن درباره امام زمان اینجور گفتند؛ روایاتی که می گوید اسلام بواسطه حضرت مهدی علیه السلام عالم گیر می شود ۴۷ حدیث است و روایاتی که مژده می دهد او زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد ۱۲۳ حدیث است و روایاتی که غیبت او را طولانی دانسته ۹۱ حدیث است و روایاتی که به طول عمر آن حضرت اشاره دارد ۳۱۸ حدیث است و اخباری که بشارت به ظهور آن حضرت می دهد ۶۵۷ حدیث است و روایاتی که می گوید او از اهل بیت پیغمبر است ۳۸۹ حدیث است و اخباری که می گوید او از اولاد علی علیه السلام است ۲۱۴ حدیث است و اخباری که می گوید او از اولاد فاطمه سلام الله علیها است ۱۹۲ حدیث است، به این ترتیب این روایات بررسی می شد، من یادم هست یک روز گُربن از علامه پرسید این احادیث: **خلق الله الارواح قبل الأجساد بألفی عام**، چه معنایی دارد؟ این یک بحث فلسفی است، آیا نفس حادث می شود به حدوث بدن یا نفس و روح قبلا بوجود داشته و سپس بدن بوجود آمده و روح داخل در بدن شده؟ (در منظومه سبزواری هست که: **النفس فی الحدوث جسمانیه و فی البقاء تکون روحانیه**، در آنجا هست که نفس یعنی روح انسان قبل از این بدن وجود نداشته بلکه نطفه کم کم رشد می کند و تقریبا در چهار ماهگی روح در آن داخل می شود)، علامه فرمودند ظاهر قرآن کریم این است که **النفس یحدث بحدوث البدن** زیرا می گوید: **"خلقکم من تراب"** و **"خلقناکم من نطفة"** ضمیر "کم" بکار رفته و شمائیت شما بیشتر به همان روح شماست بنابراین خداوند شمار را از نطفه خلق کرده و نطفه ام از خاک است پس ظاهر آیه این است که قبل از خلقت بدن روح و نفسی وجود نداشته خلاصه علامه می فرمودند باید این روایات توجیه شوند و بالاخره ایشان این کلام مهم و ارزنده را می فرمودند که هر کجا که من بینم یک مطلبی

نظر کند، تا این اندازه مطلب مشکل بوده فلذا علامه طباطبائی می فرمایند منصور قصد داشت به طور کلی امامت را نابود کند ولی حضرت صادق علیه السلام این نقشه پلید او را با وصیت خودش خنثی کرد، و اما خود مردم بعد از این جریان فهمیدند که مراد حضرت این است که امام کاظم علیه السلام جانشینشان باشد.

خوب و اما یکی از مباحث تاریخی که تا حدودی به بحث ما مربوط می شود تاریخ امام زاده هاست، عنصر شیعه و عنصر ایمان خیلی در اینجا اهمیت دارد، باید دید ایرانی ها چطور شیعه شدند و هستند، خب همان طور که می دانید وقتی که به امام زاده ها سخت گرفته می شد اکثراً به ایران می آمدند، موج اول آمدن امام زاده ها به ایران در زمان بنی امیه بود و موج دوم در زمان منصور بود و موج سوم در زمان هارون و متوکل بود، این بزرگواران بی علت به ایران نمی آمدند بلکه مردم ایران از آنها استقبال می کردند و یک وقتی رهبر معظم انقلاب دامت برکاته صحبت می کردند فرمودند حرم اهل بیت علیهم السلام مشهد و قم و بعد فارس هست زیرا در فارس بیش از جاهای دیگر امام زاده داریم.

بقیه بحث بماند برای بعد إن شاء الله تعالی... .

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین

علیه السلام چه کسی را بجای خودش معین کرده او را گردن بزن، البته ذکر شده که منصور بعد از شهادت حضرت گریه کرد لذا یک بحثی وجود دارد که اینها گاهی از اوقات به حقانیت اهل بیت علیهم السلام اعتراف می کردند و علم داشتند که آنها برحقند ولی ایمان نداشتند، علم با ایمان فرق دارد، علم یعنی دانستن ولی ایمان یعنی پذیرش دل، علامه طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر المیزان در سوره مومنون این بحث را پیش کشیده و رابطه بین علم و ایمان را بیان کرده که آیا هرکسی علم به هرچیزی دارد ایمان به او نیز دارد یا نه؟ علم این است که انسان بداند این حق است و ایمان این است که انسان دلش او را بپذیرد و قبول کند، علامه می فرماید خیلی ها می دانند یک کاری بد است ولی انجام می دهند ایشان مثال می زند و می گوید تریاکی ها و شاربین خمر می دانند که برایشان ضرر دارد ولی مرتکب می شوند که اینها علم دارند ولی ایمان ندارند بنابراین ملازمه ای بین علم و ایمان وجود ندارد و ایمان اخص از علم است فلذا در کلمات مأمون نیز می بینید که می گوید من تشیع را از پدرم هارون یادگرفتم! پرسیدند هارون که شیعیان را می کشت؟ گفت نه یک وقتی به مدینه آمد و به تمام علویین عنایتی کرد غیر از امام کاظم علیه السلام، من از پدرم پرسیدم چرا اینطور کردید؟ پدرم گفت بله ما می دانیم امام بر حق موسی بن جعفر علیهما السلام است ولی با اینها باید همینطور برخورد کنیم زیرا "الملک عقیم" ملک و حب مقام عقیم است و فرزند و پدر و مادر نمی شناسد فلذا این سلاطین جور معترف به حقانیت اهل بیت بوده اند و حتی گاهی گریه می کردند اما گریه آنها اصطلاحاً اشک تمساح است، علی ای حال منصور دستور داده بود که هر کس جانشین امام صادق علیه السلام است کشته شود، والی مدینه به منصور گفت که حضرت وصیت کرده که پنج نفر وصی من هستند اول خود منصور و بعد زوجه اش حمیده و بعد پسر امام کاظم علیه السلام و بعد محمد بن سلیمان و عبدالله بن سلیمان که از بنی عباس بودند، منصور ناچار شد از تصمیمش صرف